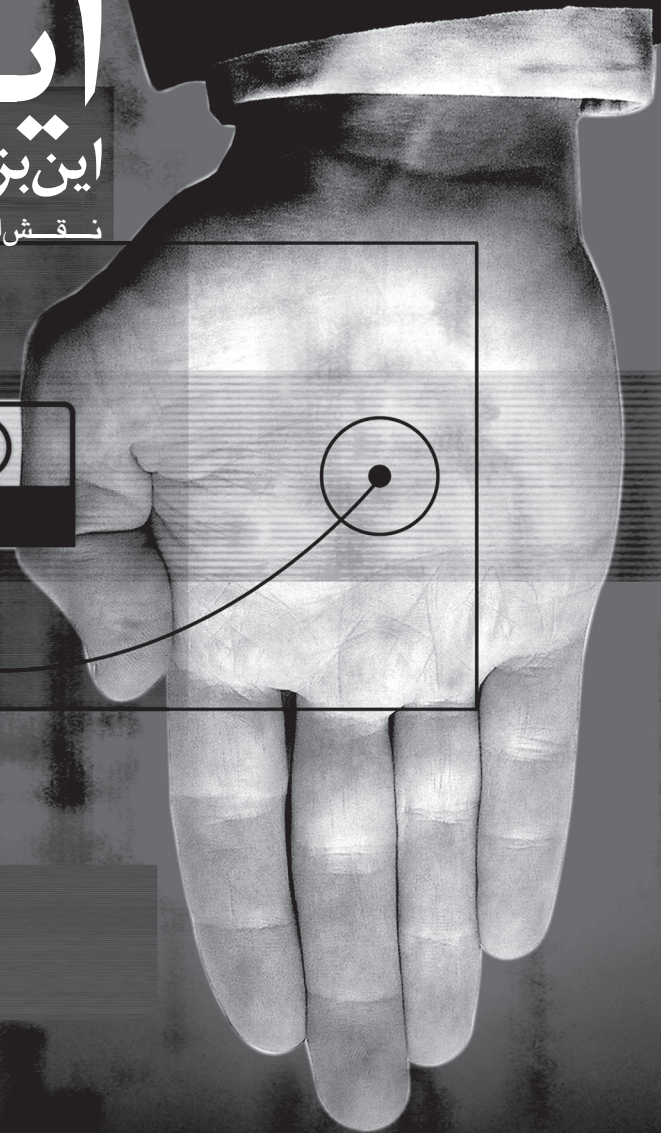


است!

این بزرگراه تا اطلاع ثانوی مسدود است!

نقش استعمار در کنترل جریان آزاد اطلاعات



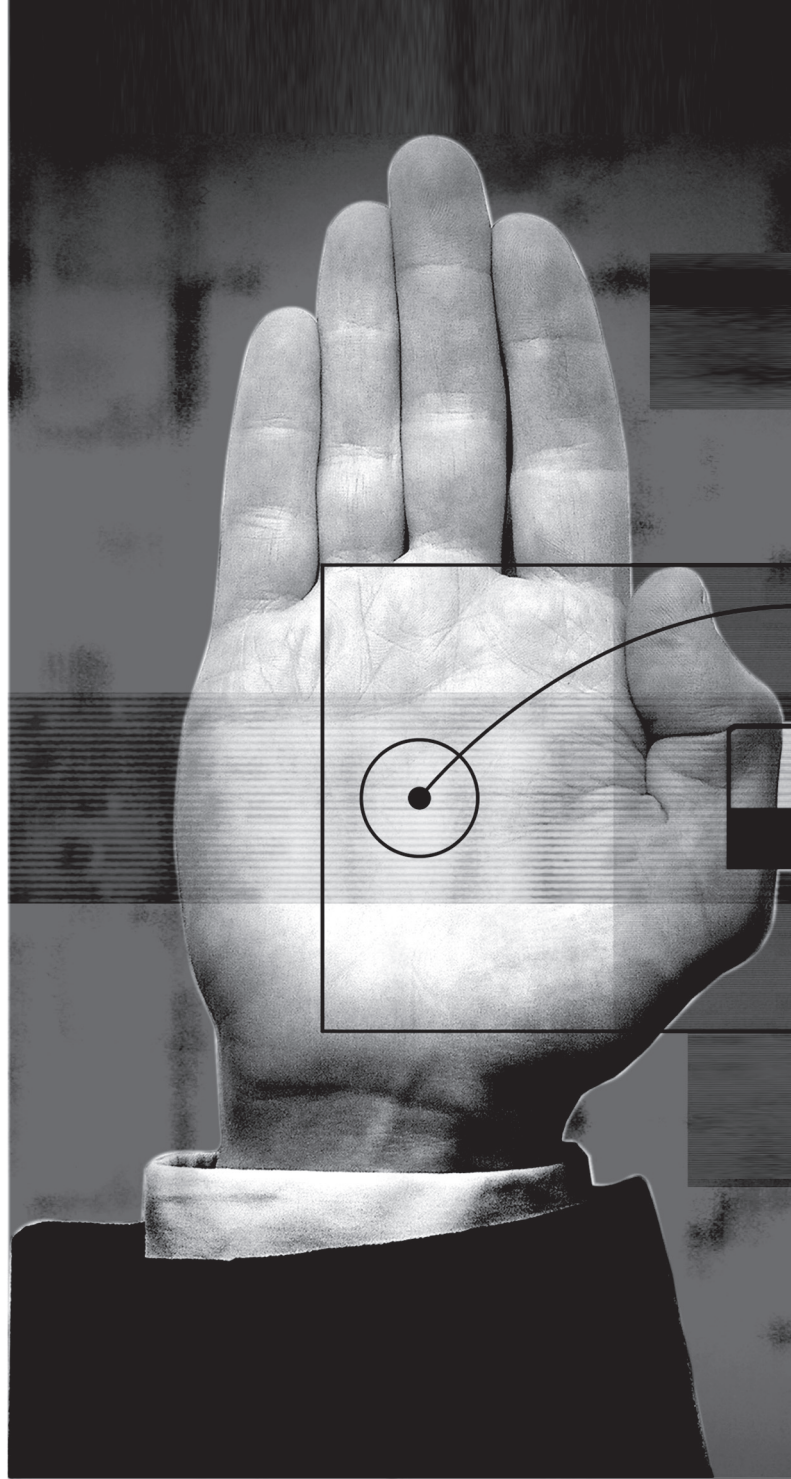
اشاره

جریان آزاد اطلاعات، که از شعارهای اصلی تمدن غرب در عصر کنونی می‌باشد، دارای آثار مثبت و منفی است. اگر جریان آزاد اطلاعات می‌تواند به رشد و بالندگی و توسعه جامعه و تکامل انسان منجر شود، همچنین می‌تواند موجبات تخریب شخصیت و اجتماعات انسانی را فراهم کند؛ لذا اندیشمندان به این سو تمایل دارند تا با استفاده از ابزارها و روش‌های مختلف، ضمن حفظ دستاوردهای این پدیده نوین و استفاده صحیح از آن، از بروز مفاسد بشری جلوگیری کنند. جریان آزاد اطلاعات همچون شمشیری دو دم است که از یک سو شکاف بین داراها و ندارها را عمیق کرده و از سوی دیگر برای بسیاری از گروه‌های حاشیه‌ای فرصتی منحصر به فرد به وجود آورده است تا صدای قبلاً ناشنیده خود را از طریق مجراهای ارتباطی همچون اینترنت، به گوش دیگران برساند. شکی نیست که ما هر چه کمتر به گذشته فکر کنیم و بیشتر به آینده بیندیشیم، برای مقابله با چالش‌های در حال ظهور عصر اطلاعات و نیروهای رقیب آن در سطح ملی و بین‌المللی، آماده‌تر خواهیم بود. نوشته حاضر نقش استعمار در کنترل جریان آزاد اطلاعات را مورد بررسی قرار می‌دهد.



فرهنگی

فائزه اسکندری



این کشورها را گسترش و توسعه دهند. دیگر این که رسانه‌ها و ساختارهای اطلاعاتی آن روز این کشورها را با تأسیس روزنامه، مجله، گسترش صنعت چاپ، تأسیس مدارس و دانشگاه‌ها به دست گرفتند و در جهت ایجاد شرایط رسانه‌ای به شیوه خود اقدام کردند.

یک قسمت دیگر از استعمار کهن که به قرون اخیر باز می‌گردد، مربوط به این مسئله می‌شود که مهاجمان تلاش می‌کنند تا ساختارهای فرهنگی کشورهای زیر سلطه و استعمار را تحت تأثیر قرار بدهند. در اواخر قرن ۱۸ میلادی وقتی ناپلئون بناپارت مصر را به تصرف خود در می‌آورد، به انتشار دو روزنامه در مصر دست می‌زند و بعد به سراغ زیرساخت‌های فرهنگی اهالی این کشور می‌رود.

نیمه دوم قرن ۱۹ از جنبه گسترش رسانه‌ای اهمیت زیادی دارد. در این سال‌ها فن‌آوری‌ها و ارتباطات بزرگ تشکیل می‌شود. با گسترش تلگراف و تلفن و عکاسی؛ خبرگزاری‌های دنیا تشکیل شده و گسترش پیدا می‌کند. این استعمار کهن تا پایان جنگ دوم جهانی ادامه می‌یابد، پس از چند دهه وقتی کشورهای تحت سلطه و استعمار استقلال خود را به دست می‌آورند، این مسئله از طرف کشورهای استعمارگر مطرح می‌شود که وضع فرهنگی مستعمره‌های سابق چگونه شود. از این زمان به بعد است که استعمار نو آغاز می‌شود.

با بالا رفتن سطح دانش عمومی اقشار مختلف جامعه، رسانه‌های جدید شکل می‌گیرد. از حدود دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی ایجاد جریان یکسویه اطلاعات در سطح ملی و منطقه‌ای از سوی کشورهای استعمارگر و صاحب قدرت اعمال می‌شود.

با سقوط رژیم شوروی سابق و اقمار آن، مسئله تأکید بر امور رسانه‌ای و فرهنگی شدت بیشتری می‌یابد و پس از پایان جنگ سرد، مسئله اطلاعات، ارتباطات و رسانه‌ها نقش بسیار مهمی را در زمینه فعالیت این دو ابر قدرت ایفا می‌کند. البته شکل اعمال استعمارگری و بازیگری‌های سیاسی در استعمار نو تغییر می‌کند و در چارچوب موضوع‌های قدیمی، مسایل و موضوع‌های تازه‌ای مطرح می‌شود. در استعمار نو از آزادی‌های مدنی و فردی، دموکراسی، مشارکت عمومی، مبارزه با تروریسم، کمک به زیرساخت‌های ملی و این اواخر جهانی شدن و جهانی سازی صحبت می‌شود.

همه افراد کشورهای جهان وارد یک جامعه اطلاعاتی و صنعتی می‌شوند. در این زمان لیبرالیسم به پیروزی رسیده است، اما در نگاه کشورهای استعمارگر این پرسش مطرح می‌شود که به چه شکل این مسئله باید به دیگر کشورها انتقال پیدا کند. این مطلب به وسیله اعمال مسایل فرهنگی و آداب و رسوم و آیین‌های هر منطقه و کشور، شکل ویژه‌ای به خود می‌گیرد. جامعه را از طریق اینترنت و امواج نامرئی نمی‌توان درست کرد، اما می‌توان ساکنان هر منطقه و کشور را با توجه به تأثیرپذیری‌های فرهنگی تغییر داد. مسئله اینجاست که استعمار کهن آثار ملموس داشت، در حالی که استعمار نو از آثار غیر ملموس برخوردار است.^۱

سابقه استعمار در کنترل جریان اطلاعات

استعمار فرانو که طی دو دهه اخیر به وجود آمده است، بیش از همه، زیرساخت‌های اطلاعاتی و رسانه‌ای کشورهای دیگر را هدف قرار داده است.

استعمار کهن از حدود قرن ۱۵ میلادی شروع می‌شود. البته قبل از این زمان هم استعمار به شکل‌های مختلف وجود داشته است، اما این نوع استعمار با اکتشاف قاره آمریکا و افزایش سرعت توسعه علم و دانش آن موقع، شکل می‌گیرد. قبل از انقلاب صنعتی با تسلط اسپانیایی‌ها بر کشورهای آمریکای لاتین، آنها به سه اقدام بزرگ در جهت تثبیت جایگاه خود دست می‌زنند. نخست این که مسیحیت اسپانیایی را جایگزین دین بومی کشورهای این منطقه می‌کنند دوم این که آنها تلاش کردند تا استفاده از زبان اسپانیایی در

بوش رئیس جمهور آمریکا در مورد مخالفانش با جنگ عراق گفت: «آنان که با ما نیستند، علیه ما هستند» بهترین عملکرد رسانه خبری، وقتی است که نشان دهد این ضمیر «ما» همیشه به معنی همه مردم کشور است.

پایه ریزی شد. ایالات متحده آمریکا، پس از تصویب این ماده در سازمان ملل متحد، توانست با کمک‌های همکاری‌های

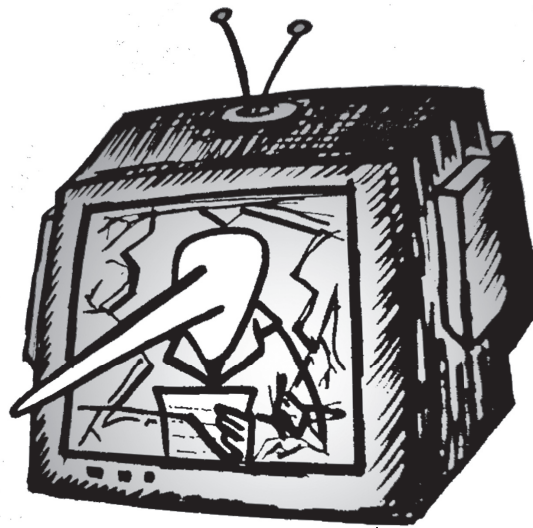
اقتصادی و اجتماعی خود به کشورهای در حال توسعه، بر نقش توسعه‌بخشی ارتباطات در قالب نظم یکپارچه جریان آزاد اطلاعات تأکید بیشتری کند و نیز به گونه‌ای، با گسترش افکار و انگاره‌های مطالعاتی و تحقیقاتی مورد نظر خود در این زمینه، توانست نوعی سلطه بلامعارض در سطح جهانی کسب کند، اما به تدریج، در پی استقلال‌طلبی برخی از کشورهای در حال توسعه، به وضع نامطلوب جریان یکسویه اطلاعات و فاصله روزافزون این کشورها با دیگر ممالک غربی اعتراض شد. در همین زمینه، از ضرورت ایجاد یک «جریان متعادل اطلاعات» در سطح دنیا و به ویژه در کشورهای در حال توسعه سخن به میان آمد.

کشورهای در حال توسعه، برای رهایی از وضعیت حاکم در سطح جهان - که آن را «امپریالیسم خبری» توصیف کرده‌اند - به سیاست‌گذاری در زمینه‌های مربوط به انتقال اطلاعات و توسعه رسانه‌های جمعی روی آوردند. در هر صورت، اگر نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات، بر پایه اصول مشترکی میان کشورهای عضو آن استوار باشد و نیز هدف از آن، محو نابرابری و عدم تعادل اطلاعاتی و همچنین محو آثار منفی برخی از شرکت‌های فراملیتی و تمرکززدایی صاحبان قدرت باشد، نظمی قابل قبول و فراگیر است. در غیر این صورت، خود به بی‌نظمی نوینی دامن می‌زند که کشورهای در حال توسعه اولین قربانیان آن خواهند بود.

جریان باز اطلاعات یا استعمار نوین رسانه‌ای؟

بوش رئیس جمهور آمریکا در مورد مخالفانش با جنگ عراق گفت: «آنان که با ما نیستند، علیه ما هستند» بهترین عملکرد رسانه خبری، وقتی است که نشان دهد این ضمیر «ما» همیشه به معنی همه مردم کشور است. تکیه اصلی شهروندان عادی به اطلاعات معتبر و قابل اعتمادی است که رسانه‌های خبری در اختیارشان می‌گذارند. زمانی که رسانه‌های خبری به عمد یا غیر عمد فراموش می‌کنند که این «ما» فقط رهبری و مسئولان نظام است، در چنین حالتی همین ما؛ یعنی همه مردم باید رنج ناشی از پی‌آمدهای اشتباه یا فریب رسمی رهبری و رسانه‌ها را تحمل کنند.

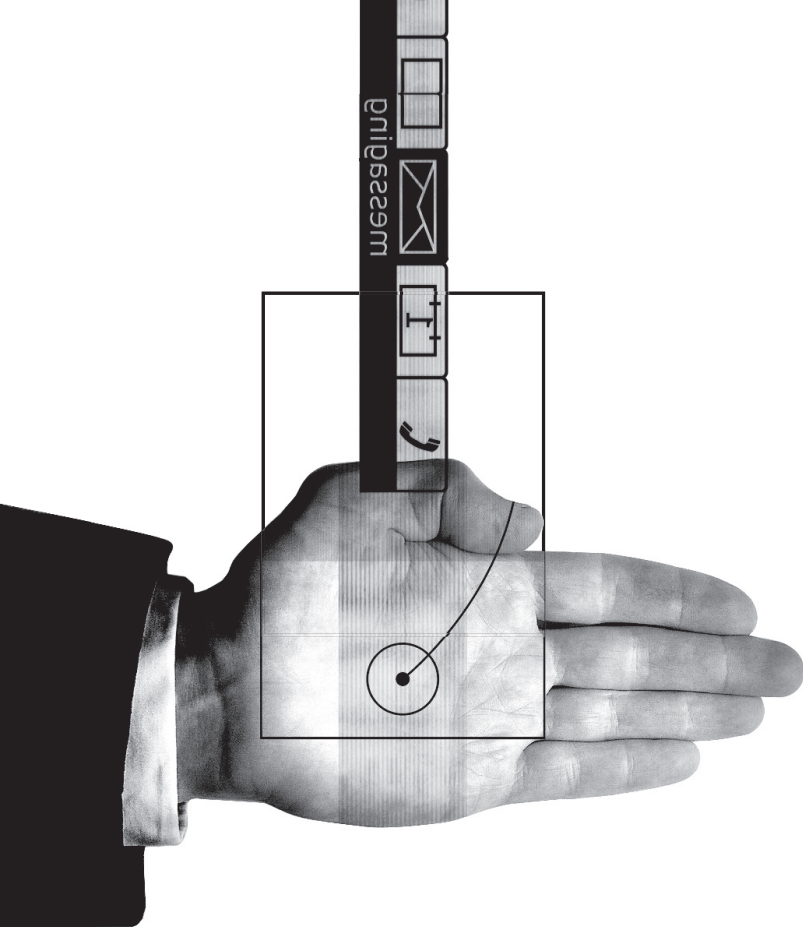
آنچه که در عمل اتفاق افتاده است، جوسازی رسانه‌های استعماری در قلب واقعیت‌ها و وارونه کردن حقیقت در جهت منافع استعمار بوده است. در جنگ عراق، تمامی رسانه‌های غربی با بزرگنمایی خطر سلاح‌های کشتار جمعی عراق و نمایش اسناد و ادعاهای جعلی دولت آمریکا در وجود سلاح‌های نامتعارف در عراق، زمینه را برای استثمار همه جانبه یک ملت مسلمان و چپاول ثروت‌های ملی آن و تخریب فرهنگی‌اش فراهم نمودند. با یک بررسی تاریخی، به روشنی مشاهده می‌شود که مدیریت افکار عمومی از طریق تحریف و مدیریت هدایت شده اطلاعات، چگونه می‌تواند در طول دوره



ماده نوزدهم، نظم نوین اطلاعات و انحصارگرایی جدید

در دوره پس از جنگ جهانی دوم، تفوق سیاست بین‌المللی آمریکا و مخصوصاً نفوذ شدید آن در سازمان ملل متحد باعث شده بود که مسایل مربوط به اطلاعات و ارتباطات در سطح جهان در قالب ایدئولوژی‌ها و الگوهای خاص غربی همچون جریان آزاد اطلاعات مطرح شود. در یکی از گزارش‌های مستند یونسکو درباره بی‌نظمی در حوزه اطلاعات و ارتباطات چنین آمده است: «سیل بی‌امان اطلاعات در برخی از رشته‌ها، مسدود بودن بعضی از مجراهای ارتباطی، بی‌نظمی انتشارات و موانع زبانی از یک سو، ناتوانی ما در حذف پاره‌ای از اطلاعات کهنه و غیر ضروری از نظام نگاهداری اطلاعات، از سوی دیگر در وضع کنونی، ما را در برابر موقعیت خطیری قرار داده است؛ زیرا که توازن توزیع اطلاعات را در بین کشورها برهم زده است».

در چنین وضعیتی، کشورهای غربی از جمله ایالات متحده آمریکا، برای مهار و انتقال اطلاعات در مجرای یکنواخت، پیشنهاد برقراری نظم نوین اطلاعات و ارتباطات را مطرح کردند. از سال ۱۹۴۸ که با زمینه‌سازی قبلی و پشتیبانی مستقیم آمریکا «کنفرانس بین‌المللی سازمان ملل متحد درباره آزادی اطلاعات» در ژنو برگزار شد و اعلامیه جهانی حقوق بشر در مجمع عمومی ملل متحد به تصویب رسید، بر اساس ماده ۱۹ این اعلامیه درباره آزادی اطلاعات، نظم بین‌المللی حاکم بر اطلاعات، و ارتباطات بر مبنای جریان آزاد اطلاعات



ورود آنها به کشورهای شمال، باعث می شود نیروهای متخصص کشورهای فقیر به صورت آماده و بدون صرف هزینه، در اختیار این قدرت ها قرار گیرند و همان افراد، با

جنگ رسانه ای؛ جنگ بدون خونریزی، جنگ آرام، جنگ نرم و جنگ بهداشتی تلقی می شود. جنگی که روی صفحه روزنامه ها، از میکروفون رادیوها، در صفحه نمایش تلویزیون ها و بر عدسی دوربین ها جریان دارد.

استفاده از فناوری های پیشرفته کشورهای شمال، به تولیدات علمی و فناورانه پردازند و قدرت های صنعتی را هر روز قویتر کنند.

در دو سه دهه گذشته، ما شاهد یک عدم توازن در تولید و مصرف و اشاعه اطلاعات در سطح جهانی بوده ایم؛ به طوری که بیشتر این فعالیت ها در کشورهای پیشرفته انجام شده و کشورهای جنوب، سهم کمی در این زمینه داشته اند. تا جایی که امروز کشورهای شمال، تمام جریان اطلاعات را هدایت می کنند و به میل خود، آن را سمت و سو می بخشند. کشورهای آمریکا و کانادا، بیشترین اطلاعات علمی و فنی را تولید می کنند و بیشترین سود را از این کار می برند و دانش تولید شده را از طریق شبکه های اطلاع رسانی، به بهایی گران در اختیار همگان قرار می دهند.

وجود امکانات پیشرفته آموزشی و پژوهشی در این کشورها، برخورداری از فناوری های نوین اطلاعات و ارتباطات و کلیه زیرساخت های لازم برای استفاده آنها و سرمایه گذاری بسیار زیاد در تولید دانش و انتقال و صدور آن؛ باعث شده که نبض جریان اطلاعات را در دست گیرند و آن را سمت و سو دهند و برای انتقال اطلاعات به دیگر کشورهای در حال توسعه تصمیم بگیرند که چه نوع اطلاعاتی را و با چه شرایطی منتقل کنند. مسلماً اطلاعاتی که ارزش راهبردی داشته باشد، برای خود حفظ و نوعی انحصارگرایی

زمانی کمتر از دو دهه، فرد یا نظامی را در دو روی کاملاً مقابل هم معرفی کند؛ بدون آن که هیچ صدای اعتراضی بلند شود و هیچ ذهن پرسش گری در جستجوی عوامل این تناقضات برآید. «بن باگدیکیان» محقق آمریکایی در این باره چنین می نویسد: «در دهه ۱۹۸۰ و بعد از آن، ایالات متحده به بیست و چهار شرکت آمریکایی اجازه داد سلاح های کشتار جمعی به صدام بفروشد تا علیه ایران، مهم ترین دشمن ایالات متحده در خاورمیانه استفاده کند. صدام از سلاح های شیمیایی و گازهای سمی علیه ایرانیان و حتی علیه اقلیت کرد عراق استفاده کرد؛ در حالی که ایالات متحده روی خود را برگردانده بود. این همان صدامی بود که در سال ۲۰۰۰ حاکمی ستمگر و دژخیمی معرفی شد که ناراضیان حکومتش را شکنجه می کند و مرتکب نسل کشی علیه اقلیت کرد می شود.»^۲

تا اوایل دهه ۱۹۸۰، به استثنای ایالات متحده، اکثر برنامه های تلویزیون جهان در کنترل دولت بود و رادیوها و روزنامه ها حتی در ممالک دموکراتیک، تحت قید و بندهای بالقوه جدی دولت قرار داشتند. حتی در آمریکا، کمیسیون ارتباطات فدرال، کنترل دقیقی بر رسانه های الکترونیک اعمال می کرد که گاهی هم در جهت منافع خاص قرار داشت. در این کشور سه شبکه تلویزیونی بزرگ، ۹۰ درصد مخاطبان را در انحصار خود داشتند و اگر نگوئیم افکار عمومی را شکل می دادند، حداقل چارچوب های آن را تعیین می کردند. همه چیز در عرض یک دهه دگرگون شد. این دگرگونی تابع تحولات تکنولوژیکی بود. تنوع یافتن شیوه های ارتباطی، به هم پیوستن همه رسانه ها در یک متن گسترده تر دیجیتالی، باز شدن راه برای رسانه های چندگانه متعامل و امکان ناپذیری کنترل امواج ماهواره ها که مرزها را درمی نوردید، یا ارتباطات کامپیوتری از طریق خط تلفن، تمامی جبهه های سنتی نظارت دفاعی را قلع و قمع کرد.^۳

جریان باز اطلاعات و فرار مغزها

گسترش اطلاعات، موجب آگاهی توده های مردم - حتی در دور افتاده ترین نقاط جهان - نسبت به امکانات و زندگی بهتر در نقطه ای دیگر از جهان پیرامون نشان شده است. مهاجرین گاهی در کشور میزبان، به نیروهای مخالف دولت متبوعشان تبدیل می شوند و در مواقعی با نفوذ در سیستم علمی، سیاسی و فرهنگی کشور پذیرنده، خصوصاً در کشورهای توسعه یافته - برخلاف میل آنها - اطلاعات علمی و فنی را که اساس برتری آنهاست، به کشورهای جهان سوم منتقل می کنند. این مهاجران در انتقال سرمایه ها از خارج به داخل کشورشان نیز نقش مهمی به عهده دارند.^۴

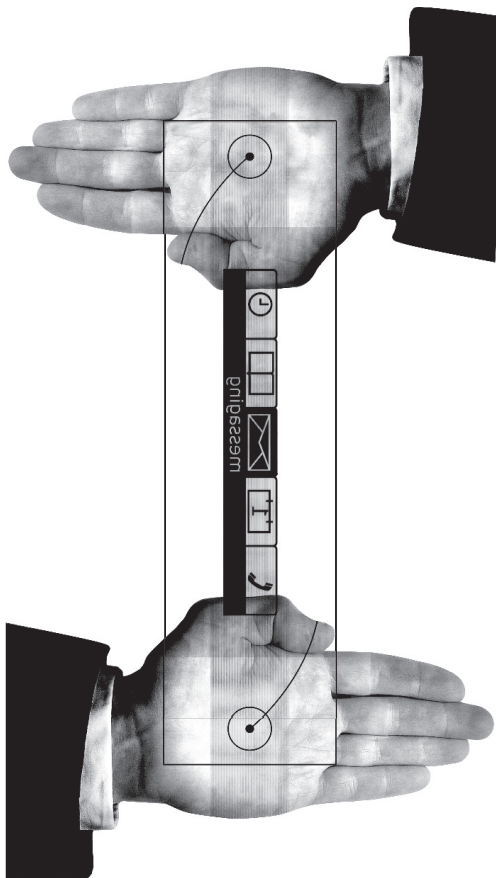
بین فعالیت های علمی فناوری اقتصادی و جریان اطلاعات، یک رابطه مستقیم وجود دارد؛ به این معنا که هر چه این فعالیت ها افزایش یابند؛ تولید، توزیع و مصرف اطلاعات افزایش می یابد و جریان اطلاعات رونق و سرعت می گیرد. اکنون کشورهایی جریان اطلاعات را در دست گرفته اند که فناوری پیشرفته را به لطف نیروهای زبده و متخصص خود در اختیار دارند. اطلاعات خام را مانند مواد اولیه از کشورهای در حال توسعه می گیرند و پس از پردازش سریع و دقیق، همان اطلاعات را در اختیار دیگر کشورها قرار می دهند و از این راه، هم جریان را به نفع خود هدایت می کنند و هم درآمد هنگفتی به دست می آورند. پس خروج نیروهای زبده کشورهای جنوب و

جریان آزاد اطلاعات در سطح ملی و بین‌المللی، نه تنها حق حاکمیت ملی را نقض کرده، بلکه باعث از بین رفتن حق حاکمیت افراد نیز شده است.

را در این زمینه (یعنی اطلاعاتی که بخشی از آن توسط نخبگان کشورهای در حال توسعه تولید شده است) اعمال می‌کنند.^۶
وقتی استعمار وارد حریم شخصیتان می‌شود

جریان آزاد اطلاعات در سطح ملی و بین‌المللی، نه تنها حق حاکمیت ملی را نقض کرده، بلکه باعث از بین رفتن حق حاکمیت افراد نیز شده است. اطلاعات مربوط به زندگی فرد، یک موضوع شخصی و خصوصی است. با توسعه و اشاعه کارت‌های پلاستیک اعتباری و بانکی که اکنون در سطح ملی و بین‌المللی رواج پیدا کرده است، داد و ستد و فعالیت‌های مالی و اجتماعی افرادی که از این گونه کارت‌های مالی و بانکی استفاده می‌کنند و توسعه شبکه‌های اطلاعاتی، تحت نظارت دولت‌ها و شرکت‌ها قرار گرفته است. کامپیوترهای بزرگ امروزی که در اختیار شبکه‌های اطلاعاتی قرار دارند، خصوصی‌ترین و شخصی‌ترین اطلاعات مربوط به افراد را جمع‌آوری کرده، به صورت ناقص در اختیار مؤسسات بازرگانی و یا حتی در اختیار دولت‌ها قرار می‌دهند. مثلاً همان کاری که دولت ایالات متحده آمریکا پس از حملات ۱۱ سپتامبر تحت عنوان مبارزه با تروریسم کرد و

اطلاعات افراد، شرکت‌ها، NGOها و مؤسساتی را که گمان می‌کند با افراد و گروه‌ها و یا حتی به زعم خود با دولت‌های تروریستی رابطه دارند، جمع‌آوری می‌کند و حتی دست به تحریم شرکت‌ها و دولت‌ها زده که از جمله آن‌ها، تحریم شرکت‌های روسی و چینی است که با ایران روابط تجاری و نظامی دارند. یا این‌که کاخ سفید، شرکت عظیم کامپیوتری «گوگل» را تحت فشار گذاشت تا لیست افراد و سازمان‌هایی را که به زعم خود تروریست و یا تروریست‌پرور هستند، در اختیار دولت قرار دهد. در این زمینه دولت نو محافظه‌کار بوش، لایحه‌ای را تقدیم کنگره کرد که به شنود مکالمات تلفنی شهروندان آمریکایی بپردازد. اینها نمونه‌هایی از دسترسی به اطلاعات



خصوصی است که توسط دولت‌ها انجام می‌شود.^۷
جنگ و فریب‌کاری رسانه‌ای در افکار عمومی

رشد تبلیغات روانی، در کنار جنگ فیزیکی ادامه دارد. آلمانی‌ها در جستجوی عوامل شکست خویش در جنگ جهانی اول برآمدند و دریافته‌اند که با وجود ابزار مدرن تسلیحاتی، از اهرم‌های تبلیغاتی بی‌بهره بوده‌اند. در جنگ جهانی اول، هواپیماهای آمریکایی میلیون‌ها اعلامیه را میان جنگ‌جویان آلمانی و اتریشی پخش کردند. آمریکا در نبرد با ویتنامی‌ها نیز از شگردهای تبلیغاتی بهره جست. پیتر واتسون جامعه‌شناس انگلیسی در کتاب «تشنج افکار» می‌نویسد: «تنها در ماه مه ۱۹۶۸ میلادی، سیصد میلیون جزوه جنگ روانی روی سر مردم ویتنام ریخته شد». این در حالی است که مردم آمریکا با این‌که هر روز در تلویزیون‌های خود می‌دیدند دهکده‌های ویتنام با خاک یکسان می‌شود، ولی هیچ واکنشی نشان نمی‌دادند.

دست‌اندرکاران تبلیغات کوشیده‌اند با رسانه‌های گروهی، افکار عمومی را به طور غیر مستقیم به تسخیر درآورند و باورهای سیاسی، فلسفی، دینی و فرهنگی خود را جایگزین باورهای مخاطب سازند. جنگ رسانه‌ای؛ جنگ بدون خونریزی، جنگ آرام، جنگ نرم و جنگ بهداشتی تلقی می‌شود، جنگی که روی صفحه روزنامه‌ها، از میکروفون رادیوها، در صفحه نمایش تلویزیون‌ها و بر عدسی دوربین‌ها جریان دارد. پروفیسور حمید مولانا، استاد و مدیر بخش ارتباطات بین‌الملل دانشگاه واشنگتن دی سی، در مقاله‌ای با عنوان «جنگ روانی و فریب‌کاری رسانه‌ها» می‌نویسد:

«این شعار که مطبوعات، رکن چهارم مشروطیت و دموکراسی در جامعه است، اسطوره‌ای بیش نیست. کارکرد، کاربرد، و کارنامه مطبوعات و رسانه‌ها، با الگو، روش و اهداف آنها و با نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که در چارچوب آن عمل می‌کنند، رابطه دارد. برای مثال، در یک قرن اخیر، به طور کلی مطبوعات و رسانه‌های دنیا، جز در چندین مورد استثنایی، همواره در خدمت سلطه‌گران ملی و بین‌المللی بوده‌اند.»^۸

پی‌نوشت‌ها

۱. پروفیسور حمید مولانا «استعمارفرانو به زیرساخت‌های اطلاعاتی نظر دارد» (سه‌شنبه ۸ اسفند ۱۳۸۳)،
۲. نقش اطلاعات و ارتباطات در جهان امروز (دوشنبه ۱۹ تیر ۱۳۸۵)، سایت رشد // <http://daneshnameh.roshd.ir>
۳. ابن‌اج باگدیکیان، «انحصار نوین رسانه‌ای»، ترجمه علی‌رضا عبادتی، تهران، روایت فتح، ۱۳۸۵، ص ۸۴.
۴. مانوئل کاستلز، «عصر اطلاعات اقتصاد، جامعه و فرهنگ» (جلد ۲)، مترجم حسن چاوشیان، تهران، طرح نو، ۱۳۸۵، ص ۳۰۸.
۵. بهنام رضاقلی‌زاده، «اهمیت جریان آزاد اطلاعات (۸ خرداد ۱۳۸۷)»، سایت همشهری؛ مرکز تحقیقات و مطالعات رسانه‌ای <http://www.hccmr.com>
۶. مسعود بهمن‌آبادی، «جغرافیای فرار مغزها و تأثیر آن بر جریان اطلاعات (۳۰ آذر ۱۳۸۶)»، سایت آفتاب <http://www.aftab.ir>
۷. بهنام رضاقلی‌زاده، «اهمیت جریان آزاد اطلاعات (۸ خرداد ۱۳۸۷)»، سایت همشهری؛ مرکز تحقیقات و مطالعات رسانه‌ای.
۸. علی ایلخانی‌پور و امید عبداللهی، «درآمدی بر جنگ رسانه‌ای: ابزارها و راهکارهای مقابله با آن»، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۶، صص ۱۹-۱۳.